

ملاحظات در باره روش تحقیقات مردم‌نگاری بهیات مشترک ایران و فرانسه

در روستاها اطراف تهران

نوشته : خانم آنی توآل

از مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (C.N.R.S.)

ترجمه و تلخیص : هوشنگ پورکریم

يك چشم‌انداز مردم‌شناسی، از همکاری اطلاع‌دهندگان بهره‌مند شده که علائم گذشته نزدیک ایران را فراموش نکرده‌اند.

برای نشانه‌یابی محل‌هایی که باید بمنظور بررسی انتخاب می‌شدند، در مورد منطقه‌ئی که از نظر خلطت گروه‌ها غنی است، روش طرح در یک محدوده مربع (کادرباز) براساس

۶۰ در ۶۰ کیلومتر روی يك نقشه به مقیاس $\frac{1}{500000}$

مناسب نبود. همچنین برای ناحیه‌ئی که در آن تقریباً همه نقل و انتقالات بوسیله اتومبیل صورت می‌گیرد، يك «کادرباز» براساس ۲۰ کیلومتر نیز مناسب نیست. برای خارج نشدن از خط عمومی در «برنامه ایجاد نقشه‌های مردم‌نگاری ایران»، يك «کادرباز» را براساس ۱۰ کیلومتر بکار گرفتیم و در آن فاصله بین روستاها و راه‌های بزرگ ارتباطی تهران و ناحیه خزر را که می‌تواند در تغییرات فرهنگی مخصوصاً برای حوالی يك پایتخت مؤثر باشد منظور داشتیم. ناحیه تحت بررسی سه

در جریان در مأموریت، یکی در پائیز ۱۹۷۲ و دیگری در بهار ۱۹۷۳، در چند روستای واقع در دامنه جنوبی البرز از حوالی تهران، يك بررسی مردم‌نگاری در حیطه «برنامه ایجاد نقشه‌های مردم‌نگاری ایران» انجام گرفت.

در آغاز این برنامه، سه هیئت بی‌درهبی در مناطق مختلف ایران به فعالیت‌های تحقیقاتی پرداختند: نخستین هیئت در ناحیه کوهستانهای زاگرس، دومین هیئت در گیلان و در دامنه‌های شمالی البرز و سومین هیئت در دامنه‌های جنوبی همان رشته کوه در ناحیه تهران. سومین هیئت مرکب بود از نگارنده گزارش حاضر و آنسای اصغر عسکری خانقاه، محقق مرکز مردم‌شناسی ایران.

این گزارش مربوط است به تشریح عناصر اساسی در چگونگی به اجرا گذاشتن بررسی و شیوه جمع‌آوری مواد مردم‌نگاری که در نقشه‌نگاری فرهنگی ضروری‌اند. در عین حال نخستین ملاحظات در باره کارآمد بودن يك هیئت محتلط گزارش داده می‌شود، یعنی هیئتی مرکب از يك مرد و يك زن که در عین حال به دو فرهنگ با صورت‌بندی اساساً متفاوت تعلق دارند.

منطقه تهران در گذشته، بامستقر شدن چند گروه نومی در آن به يك ناحیه برخورد شدید فرهنگی تبدیل شد. امروزه با توسعه سریع پایتخت که نقش آن از آغاز قرن تاکنون فوق‌العاده بود، تغییراتی که در زندگی روستائیان منطقه به وقوع می‌پیوندد بسیار شدید است. در عین حال، این تجدید همه روستاها یکنواخت نبوده است و هر روستا با آوای «خود» به آن پاسخ داده است. در موقعیت کنونی، ضرورت «آنتولوژی اورژانسی»^۲ در این منطقه وجود دارد. زیرا هنوز می‌توان، در

۱- گزارشی بعضی از فعالیت‌های آن هیئت به زبان فرانسه و ترجمه و تلخیص آن به فارسی در شماره قبلی همین نشریه به طبع رسیده است.

(مترجم)

۲- Ethnologie d'urgence در جوامعی انجام می‌گیرد که در

مرض تغییر شدیدی فرار دارند و تحقیق و بررسی آن ضروری است مثلاً چنانچه مادی در مجاورت يك روستا کشف و فرار خود به استخراج آن بپردازد این‌والله خواه ناخواه سبب تغییرات اجتماعی در آن جامعه روستایی خواهد شد. مردم‌شناسان برای ثبت وضیعت مسائل مردم‌شناسی در آن روستا پیش از هرگونه دگرگونی و نتیجه‌گیری از آنها، اضطراباً به محل خواهند رفت. با اگر فرار باشد، مردم يك روستا به علت‌های گوناگون ناگزیر از ترك دهکده به محل جدیدی باشند، بازهم «آنتولوژی اورژانسی» در آن روستا قبل از متروک شدن ضرورت خواهد داشت. هنوز برای اصطلاح «آنتولوژی اورژانسی» يك مدل فارسی که مقبولیت عمومی داشته باشد وضع نشده است. شاید «مردم‌شناسی اضطراری» و «مردم‌شناسی فوری» یا «مردم‌شناسی بی‌درنگ» برای این اصطلاح مناسب باشد. (مترجم)

خط مواصلاقی زیر را دربردارد: (الف) در شمال غربی، راه «تهران - قزوین» که در «کرج» به دو شعبه یکی به «چالوس» و دیگری به «قزوین» و «رشت» تقسیم می‌شود. (ب) در شمال راه «تهران-شمشک» که اکنون به جاده چالوس ملحق می‌شود. (ج) در شمال شرقی، راه «تهران-آمل» معروف به جاده «هراز» (دره هراز) که در شهر «رودهن»، بطرف شرق، با مقصد «فیروز-کوه» و «خراسان» منقسم می‌شود. بنابراین در «کادریاژ»، یک روستا بر اساس دوری و نزدیکی، به خطوط ارتباطی منظور شد و یک روستای دیگر نیز که موقعیت آن به حد خفیفی با اولی متفاوت باشد بمنظور اینکه در صورت لزوم به آزاء آن قرار بگیرد پیش بینی شد.

اولین مأموریت، اکتبر تا دسامبر ۱۹۷۲ (مهر تا آذر ۱۳۵۱)، در ناحیه «شمیران» و «دماوند»، آزمایش این روش نشانه گذاری محل‌هایی که باید برای بررسی انتخاب شوند مقدور ساخت؛ در عین حال که بکاربردن نخستین پرسشنامه‌ها نیز امکان پذیر شد... این نخستین مأموریت، بعد از کار در محل، یک مرحله رسیدگی مواد گردآوری شده را بدنبال داشت و نیز تشریحی از مشهودات تازه برای تدارک دومین مأموریت که در بهار ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) اتفاق افتاد. در این حال، ناحیه تحقیق به نحو دقیق تعیین حدود شده بود؛ در واقع، بعد از رسیدگی به شرایطی که کار می‌بایستی در آن صورت بگیرد، تصمیم گرفته شد که بررسی در ناحیه «کرج» را ترک کنیم تا به مطالعه در دو ناحیه‌ئی که تا آنوقت بازدید کرده بودیم سبب‌های مؤثرتری ببخشیم.

محل‌های انتخاب شده شامل دو گروه روستاهایی هستند در دو منطقه مجاور هم که از شمال تا شرق تهران گسترده‌گی دارند...

این دهکده‌ها با ارتفاع و عرض جغرافیائی متفاوت در دامنه جنوبی البرز و در ناحیه سردسیر قرار دارند. فاصله‌ئی که آنها را از تهران جدا می‌کند (۵۰ کیلومتر در مورد نزدیک‌ترین و ۱۳۸ کیلومتر در مورد دورترین) کمتر بر حسب کیلومتر و بیشتر بر حسب مقدار ساعت سفر قابل مقایسه‌اند؛ زیرا برخی از قطعه جاده‌ها کیفیت ناچوری دارند.

نخستین مرحله بررسی، با نشان داد که در بعضی موارد منشاء و زبان ساکنان یک دهکده با منشاء و زبان ساکنان دهکده همسایه بسیار متفاوت است (مثلاً تفاوت «کرد» ها که منشاء توچانی دارند با «تات» ها). آیا می‌بایستی در همین مرحله مقدماتی کار یکی از دو انتخاب می‌شد؟ ما ترجیح دادیم که هر دو نمونه دهکده‌های همسایه انتخاب شوند تا اینکه چگونگی ابرازات فرهنگ‌های متفاوت بررسی شوند (مثلاً

اینکه آیا خود را به وضوح بروز می‌دهند یا در سایه پنهان می‌دارند)، به نحوی که قادر به تشخیص هر چه عینی‌تر عارضه‌هایی باشیم که چنین عوائبی را در پی داشته‌اند. روستاهائی که به منظور تشریح این وضعیت انتخاب شده‌اند، در منطقه شمیران عبارتند از «گرماب‌در» و «رته»، و در منطقه دماوند «مرا» و «آخوربدین».

سریع‌ترین استنباط از همان ابتدای بررسی این بود که واکنش همه دهکده‌ها نسبت به نفوذ و تأثیر پایتخت به یک صورت ابراز نشده است. به این لحاظ، در مورد بعضی عناصر فرهنگی، ماسه‌ئی داشتیم بدانیم که چگونه پخش شده‌اند و جهت گرفته‌اند، و به بیان دیگر، درجه سلطه شهرگرائی چه مقدار بوده است. حیطه جغرافیائی که این بررسی در آن وقوع یافته، نه کاملاً شهری و نه روستائی، بلکه چیزی بین این دو قطب است؛ محل استحاله و تمویض ساخت‌ها و رفتارهاست و پوشش فرهنگ‌هایی سریع و مخصوصی را برای آن باید در نظر داشت. در عین حال، یک شهر واسطه بین تهران و روستای مورد بررسی، جای مهمی را در زندگی روستا اشغال می‌کند. مثلاً «نشم» در مورد دهکده‌های بررسی شده در منطقه «شمیران» و «دماوند» در مورد دهکده‌های بررسی شده در منطقه «دماوند».

در این مرحله اجرای برنامه، موضوع فصل بررسی در محل بصورت یک متغیر جدید دخالت کرد. بهار و پائیز، از نظر دست‌رسی به روستاها مناسب‌ترین فصل است. نخستین بررسی در پائیز و دومین در بهار جریان گرفت که تحلیل وضعیت تازه‌ئی را به منظور یافتن مناسب‌ترین موقع برای مأموریت‌های آینده مقدور ساخت و اینکه چگونه باید آنها را بهتر تدارک دهد و جهت داد.

با پرسشنامه‌های از پیش تنظیم شده در مأموریت‌های مختلف، ما اطلاعاتی از موقعیت عمومی روستا و اختصاصاتش گردآوری کرده‌ایم؛ فعالیت‌های کشاورزی (بکار آوردن زمین، خیش‌هایی که استعمال می‌شوند، آبیاری، محصولات)، فعالیت‌های دامپروری (حیوانات اهلی، نقش چوپانان، فرآورده‌های شیری)، فعالیت‌های تکمیلی (هنرهای دستی، پشم‌ریسی و غیره...)، جامه و زبور، داد و ستد محصولات و رفت و آمد بین گروه‌بندی تحت بررسی و روستاهای اطراف و تهران و مازندران. برای هر موضوع، دو وجه گذشته و حال آن به نحو وسیعی در نظر گرفته شده است. به این لحاظ، نقش پایتخت طی پنجاه سال اخیر در مورد متروک شدن برخی فنون [سنتی]، و مراحل آن هر یک در جای خود منظور شد. پارچه بافی دیگر معمول نیست و تقریباً تمام وسائل

مربوط به آن (کلاف کن، دستگاه بافندگی) از بین رفته‌اند. با اینهمه، چند نفر که اطلاع دهندگان خبره‌ئی بودند، ما را از این لحاظ در ثبت و ضبط نکات مهمی کمک کردند. پارچه‌بافی کاری زنانه بود. امروزه، زنان پشم گوسفند را هنوز با دوک سنتی می‌ریسند و کشیاف می‌کنند؛ در حالیکه، خرید لباسهای پشمی شهری تدریجاً و بیش از پیش آسان‌تر می‌شود. با وجود اتومبیل، حمل و نقل با قاطر بوسیله کاروان‌ها، دیگر موردی ندارد؛ ولی این کار، در منطقه تحت بررسی، بمثابة شغل [چارواداری] مردانه تکمیل‌کننده برای برخی فصول مهم بود. چند نفر از اطلاع‌دهندگان که این شغل را در جوانی خود تجربه کرده‌اند، به ما در ثبت و ضبط موضوعات مربوط به مسیر محمولات، تقویم مسافرت‌ها کمک دادند. دامپری [سنتی] تدریجاً ناپدید می‌شود، ولی چند نفر چگونگی اشتغال خود را در بزگوسفندداری هنگامی که بیشتر رایج بود برای ما توضیح دادند. از سی سال پیش به این طرف، کشت گندم و جو جای خود را به سبزی کاری و باغ میوه سپرده، چیزی که تغییرات متعددی را در فنون بکارآوردن زمین موجب شده است.

پوشاک، در مجموع بررسی، موضوعی بود که بیش از همه در آن باره کار شد. پرسشنامه‌های IX و X به چهار نکته بیشتر تکیه داشتند: (الف) خاطره‌ئی که از پوشاک سنتی عملاً متروک باقی مانده است، (ب) پوشاک کنونی، زیورها و مراقبت‌هایی که برای اندام‌ها معمول است، (ج) جامه بمثابة عنصر جالبی در مناسبات روستائی‌ها با شهر و تغییرات تدریجی آن که در جهت کم کردن فاصله «روستائی» و «شهری» سیر می‌کند، (د) «جامه در گفتگو»^۳، یعنی آنچه که خود روستائیان از جامه‌هاشان تشریح می‌کنند با یک چشم‌انداز هر چه بیشتر «سبئولوژیک»^۴ *sémiologique*.

به منظور رجحان دادن به ایجاد محیط مناسب مکالمه (توالی مکالمه) با پاسخگو و برای تعدیل سرعت نزدیک شدن به پرسشنامه، برای برانگیختن اطلاعات، روش کار بصورت گشوده به اجرا گذاشته شد. برای توضیح در مورد حاضر که دو محقق چگونه پرسشنامه را بکار گرفته‌اند، دو حرف A را برای محقق ایرانی و B را برای محقق خارجی به نشانه آنها انتخاب می‌کنم. در این صورت، مکالمه با پاسخگو به شرح زیر توالی می‌یافت: A کار ترجمه و تفسیر سؤال‌ها را برای پاسخگو به عهده می‌گرفت، در حالیکه پاسخ‌ها را برای B ترجمه نمی‌کرد زیرا که او می‌توانست نکات اصلی را بفهمد مگر در بعضی موارد که می‌بایستی کلمات کلیدی تصریح می‌شدند. بنابراین، در حضور پاسخگو، دخالت B در مکالمه به نحوی مصمم فقط به چند سؤال متفاوت یا علی‌البدل محدود می‌شد؛ به این

منظور که مکالمه را مست و کند نکرده باشد.

در عوض، قبل از ملاقات و مکالمه با پاسخگویان، مدت زمان محدودی برای تبادل نظر بین A و B در انتخاب موضوعات و غور در آنها اختصاص می‌یافت که به پرسشنامه‌ها قابلیت استعمال می‌داد. در صورت امکان، خصوصاً قبل از دومین دیدار با پاسخگو، کوششی در جهت یک توافق فشرده [بین A و B] در مورد برگزیدن نکات مخصوصی انجام می‌گرفت. چنانچه لزومی پیدا می‌کرد، پرسشنامه اصلاح می‌شد تا اینکه در مجموع برای اجابت همه ملزومات روش مردم‌شناسی وافی باشد. در جریان دومین مأموریت در محل، پرسشنامه‌ها با سهولت و صحت بیشتری بکار آمدند: (الف) پاسخ‌گویان و پرسشگران آشنائی بهم رسانده بودند؛ بهتر اینکه گفته شود روستائیان تا آنوقت بین خود درباره پرسشگران و موضوعات مطلوب آنان گفتگوئی داشتند. (ب) بین اعضاء هیئت مأمور تحقیق تبادل نظر بیشتری انجام گرفته بود. (ج) به علت وجود تجربه، کاربرد پرسشنامه بسی آسان‌تر شده بود.

معمولاً پاسخ‌گو، از روز و موقع و مدت ملاقات آگاهی داشت و موافق برگزاری بهتر مکالمه بود و ما راه ضبط گفتارش مختار می‌کرد. در چنین شرایطی، با رضایت، تمایل، جد و حوصله پاسخگویان، و علی‌رغم مشکلاتی که خرابی ضبط صوت ایجاد کرده بود، امکان وقوع دیدارهایی به مدت سه‌حقی چهار ساعت با چند پاسخگو ایجاد شد... بررسی موقعیت ده در منطقه و عوامل اساسی آن نیز بخوبی پیشرفت. هر بار که دستگاه ضبط صوت توانست بکار بیاید و به یادداشت برداشتن در مقابل پاسخگو نیازی نبود، از این کار بهره‌ی می‌شد؛ در حالیکه از گشودن پرسشنامه‌ها وقتی که لزوم پیدامی‌کرد و اهمی‌ئی وجود نداشت و اطلاع‌دهنده هر چه بیشتر در توصیف خودش واقفیت آزادی داشت. بنابه اقتضای موقعیت‌ها (ازدواج، فوت، سفر و غیره...)، و بنابه امکانات روستائیان (مردی که همه عمرش را به لباس دوزی اشتغال داشته باشد، از چارواداری چنانکه باید اطلاعی ندارد)، و نیز بنابه امکانات خودمان، همیشه سعی داشتیم با پی‌گیری از موقعیت‌هایی بهره‌برداری کرده باشیم که برای ما پیش می‌آمد.

بنابراین، مجموع مواد گردآوری شده بصورت یادداشت و نوارهای ضبط صدا از گفتگوها بود. بازرسی ساده نوارها با ترجمه‌ئی برای یادداشت‌ها، روبراه کردن بعضی قطعه‌ها برای غور و بررسی بهتر مضمون و پیامی که دارند، نخستین رسیدگی.

۳- به ازای، *vêtement parlé*

۴- منسوب به «سبئولوژی» *Sémiologie*، علمی که نظام‌های علامه‌ها مطالعه می‌کند، نظیر: «علامت‌شناسی گفتار» *sémiologie du langage* و «علامت‌شناسی حرکت بدن و اندامها» *sémiologie du geste*

هائی هستند که بدون آنها تحلیل جدی مواد دشوار می‌نماید؛ زیرا که بررسی مورد بحث مربوط به ده محل از يك منطقه با انواع گوناگون است. به منظور تسهیل در تعیین هویت زبان شناسانه اشیاء، محل‌ها، تقسیمات محوطه‌ها (مثلاً در مورد مسکن) طرح‌های اجمالی تهیه شده است. تقریباً تمام عکسبرداری‌ها از هرچیز با هرکس، دوبار و با دودستگاه عکاسی مختلف صورت گرفته است. هر يك از دو عضو هیئت، بامختصر تفاوت‌هایی (در زمان و زاویه دید)، از هر شیئی عکسبرداری کرده‌اند. اشیائی نیز برای کمک به بررسی و تحلیل گردآوری شده‌اند. مجموع بررسی‌ها نمونه کار مشترکی است که هر دو عضو هیئت امکانات خود را در آن بکار برده‌اند. بازرسی و تحلیل مشترك مواد گردآوری شده امکان می‌دهد که هر نوع خطا در ثبت و ضبط کاهش پیدا کند.

از همان آغاز یادداشت‌هایی که در محل فراهم می‌شد، همه «فیش»‌هایی که متضمن پاسخ‌ها بود، براساس اینکه مربوط به کدام ده، کدام پرسشنامه، و کدام پرسش است تدوین و تنظیم می‌شدند. براین «فیش»‌ها، در مواردی که تجدید نظر ضروری لازم می‌نمود، تذکار مخصوصی قید شد. «فیش»‌ها تحت نام دهکده‌ها و به ترتیب پرسشنامه‌ها، به فرانسه و نیز فارسی منتشر خواهند شد. بنابراین، ما برای ارائه اسنادی که قابل وصول هستند در جستجوی نه فقط همکاران خود بلکه محققان رشته‌های دیگری نیز هستیم (زبان‌شناسان، جامعه‌شناسان، جغرافی-شناسان ...). که معمولاً به مواد اولیه‌ای از همین قبیل نیازمندند.

* * *

نظر به خصصت حضور رسمی ما در ده (هیئت موظف بود که خود را به مقامات مسئول ده معرفی کند)، اطلاع‌دهندگان که ما به آنها مراجعه داشته‌ایم، عموماً از موقعیت مخصوصی در جماعت روستائی برخوردار بوده‌اند، نظیر: کدخدای وقت یا کدخدای سابق ده، رئیس انجمن ده، آموزگار، فرزند کدخدا و غیره ... بنابراین، اطلاعات منتقل شده به ما از نظرگاه نخبه‌های روستاست. در تمام نکات مطالعه شده، ملاحظاتی براساس تغییرات سنی اطلاع‌دهندگان منظور شده است؛ از يك طرف برای بیش از سی ساله‌ها، و از طرف دیگر برای کمتر از سی ساله‌ها. اطلاع‌دهندگان سالمندتر، مغرور از گذشته روستائی‌شان، می‌گویند فئونی را که در موقع جوانی آنان هنوز معمول بود هرچه بیشتر برای ما توضیح دهند؛ کم‌سالان، غیر از چند استثناء، بی‌خبر از فئونی بودند که حتی در گذشته نزدیک معمول بود. به علاوه، بیشتر اطلاعات جمع‌آوری شده بوسیله مردان به ما عرضه شده است، حتی مثلاً در مورد جامه

زنانه. در يك مرحله مقدماتی بررسی، این حالت بدون فایده نیست و حتی که بتواند وضع مسلمی را در توده‌ئی از تغییرات ابراز دارد؛ اینکه توانستیم تاکنون مواردی را از نظرگاه مردان جمع‌آوری کنیم.

مکالمه با زنان همیشه ضمن مشارکت در فعالیت‌هایشان آسان بوده، اما نزدیک شدن به موضوعات مورد بررسی در مکالمه با آنان فقط در موارد نادری می‌توانست نظیر مردان اتفاق بیفتد. در توضیح این وضع، به نظر می‌رسد که سه عامل مقدم بر همه مؤثرند: (الف) در روز، خرده کارهای زنانه تثبیت زن را در يك مکالمه نسبتاً طولی مشکل می‌کند؛ حتی در روزی که پرسش‌کنندگان برای صحبت با شوهر نزد زن باشند، او باید از آنان باچای پذیرائی کند و غالباً غذائی تهیه بیند. (ب) حضور و اقتدار شوهر: همیشه در مواقعی که مکالمه با رئیس خانواده به خوبی پایه‌گذاری شده بود، این امکان پیش می‌آمد که زنی برای پاسخ به پرسش‌های ما به‌همنشینی دعوت شود. در حالات دیگر که کاملاً از هم متفاوت بوده‌اند (از نظر مقدار انگیزه‌ئی که برای رد کردن تقاضا وجود داشت)، دشواری کار برای مرد اطلاع‌دهنده در قبول حضور يك زن (همسر، مادر، دختر، خاله یا عمه) به این ترتیب توجیه می‌شد: «اینجا، زنی که بتواند به سؤال‌های شما پاسخ بدهد پیدا نمی‌شود». و در مواقعی دیگر، در مقابل پافشاری و اصرار ما (که تابع ارتباطی بود که با پاسخگو برقرار کرده بودیم)، خود او مبارزت به پاسخ می‌کرد. واضح است که کثرت و ارسای‌های ما مستقیماً در ارتباط با مقاومتی بود که بروزی کرد، و معمولاً پس از ترك مقاومت، درباره سؤال‌هایی که نمی‌توانست پاسخ بدهد، راضی به احضار زن خود می‌شد زیرا که «زنان در این باره اطلاع دارند»؛ ولی معمولاً، زن، باری دیگر، خیلی زود، به اشتغالات خود بازمی‌گشت. (ج) در محیط روستائی، نظر به روش کار برای مکالمه خارج از حد متعارف در مدت زمانی نسبتاً کوتاه، حضور مردی با هر مقدار کاردانی در هیئت تحقیق، مانع نزدیکی و گفتگو با زنان است. برای مسائل مربوط به عوالم زنانه، بی‌شک لازم است که هیئت از دوزن ترکیب شود.

به همین نحو، حضور يك زن در هیئت، هنگامی که از عوالم مردانه گفتگو باشد، نمی‌تواند مشکلاتی ایجاد نکند؛ حتی اگر موقعیت او به‌مثابه يك شهری متمدن و خارجی مستوجب احترام نیز بشود و یا در مقایسه با نقش زنان و مردان محلی «دوگانه» جلوه کند. اومی‌تواند در محفل مردان با همراه خود پذیرفته شود، می‌توان با او از بسیاری مطالب گفتگو کرد، «زیرا که این زن نظیر مردان است»، یعنی که می‌تواند با مردان همنشینی کند، با آنان غذا بخورد و صحبت کند و مطالبی را که آنان می‌گویند بشنود. با وجود این، هیئت باید انتظار

داشته باشد که با وجود پذیرش چنین زنی در محفل مردان، بعضی اطلاعات مطرح شده تغییر ماهیت بدهند...

کار یک هیئت مرکب از دو مرد و دو زن بایک زن و یک مرد را بنا به تغییرات اوضاع عینی بررسی است که می توان انتخاط کرد. مثلاً در مورد پرسشنامه برای جامه ها که نباید کم اهمیت شمرده شود، زیرا که جامه نه فقط موقعیت اجتماعی بلکه همچنین وضع جنسیت را در فرهنگ مربوطه ابراز می نماید. می دارد. در یک جامعه مسلمان، درهای بسته بر عوامل مردانه همان قدر محکم نیست که بر عوامل زنانه. و در یک روستا، نزدیکی به دنیای مردان برای یک زن آسان تر از نزدیکی مردان به دنیای زنان. برای یک بررسی مردم شناسی، اختلاف جنسی را در صورت اول می توان به کمک مسوومیتی اجتماعی تعدیل کرد؛ ولی در صورت دوم این تعدیل ممکن نیست.

هیئتی مرکب از یک مرد و یک زن بعلت امکان تقسیم کار و بهره گیری سریع از مقدرات مساعد، در مسوومیات مخصوص تحت بررسی برتری هائی دارد. چنین وضعی محتاج یک سازماندهی ممتاز در بررسی است؛ برای آغاز، خصوصاً یک کارمقدمانی مشترك (حتی اگر کوتاه) که شناخت شخصیت و مقدرات هر یک را ممکن سازد لازم است. این موضوع در مورد طرز کار چند هیئت که بخواهند در یک منطقه به بررسی بپردازند نیز صدق می کند.

موضوع ترکیب هیئتی شامل یک بومی و یک خارجی شاید درخور توجه باشد؛ تشریح این موضوع به علت آنکه مربوط به مردم شناسان است جالب تر می نماید... اینجا، در واقع، فقط مسئله کار مشترك دو نفر باهم یا حتی مسئله درک یکدیگر و تفاهم داشتن با یکدیگر مطرح نیست؛ بلکه مسئله از این نظر جالب است که چگونه دو نفر در مراتب متفاوت نسبت به بررسی وضعی که خود در آن شرکت دارند و نیز با مراتب متفاوت از نظر عینیت علمی از یک واقعیت گزارش می دهند. علاوه، جستجوی چگونگی بهره برداری از این

«بینش دو گانه» بمنظور ایجاد تبادل نظر و گفتگو راجع به مفهوم موضوعات فرهنگی ضرورت دارد. چنین «بینش دو گانه» نمی تواند در جهت لحنای تجربه تحقیق مفید واقع شود.

بایک هیئت مرکب از دو محقق، بررسی مردم شناسی بر اساس تازهئی جریبان خواهد یافت. حضور یک هم میهن که برای اطلاع دهنده مطمئن کننده است، منجر به ایجاد نوعی رابطه بین محقق و اطلاع دهنده می شود که در صورت تنها بودن محقق خارجی نمی توانست ایجاد شود...

دو محقق بومی یا خارجی، در جریبان پیشرفت یک تحقیق مردم شناسی، از واقعیت تحت بررسی خود اشاراتی دریافت می کنند که تعبیر آنها منوط به فرهنگ خود آنان و نفسانیاتشان و تجاربی است که از زندگی دارند. اخلاص یک فرد نسبت به فرهنگ خاص خود هرگز از هر حثیت کامل نیست. امروزه، در علوم انسانی، بیش از پیش گوناگونی فوق العادهئی از فرهنگها در هر کشور واحد ملاحظه می شود که آنها را بهمین مفهوم «خرده فرهنگ» می نامند بدون آنکه از این اصطلاح استنباط تحقیر آمیزی داشته باشند. چنانکه مثلاً ایرانیان علاوه بر ایرانی بودن، گیلانی یا کردستانی و... نیز هستند. این موضوع در ایران شایسته توجه است که تنوع و لحنای فرهنگی آن مسائلی را از این لحاظ برای محققان مطرح می کند...

همه جا، مردم شناسی در تقرب خود به واقعیت، قوم گرا باقی مانده است؛ به دیگر سخن، واضح است که تمام سفرنامه ها، تمام آثار دانشمندان و محققان درباره فرهنگ خود یا فرهنگ خارجی، بوسیله قوم مداری آنان متمایز می شود... یک خارجی آنچه را که در یک کشور می بیند نمی تواند به همان نحو ابراز کند که یک بومی. این یک واقعیت است. اما یک بومی نیز هرگز امکان نخواهد داشت که آنچه را در کشور خود می بیند نظیر یک خارجی بیان دارد. فقط در مقابله و مقایسه سازنده از چند نقطه نظر دانسته خواهد شد که ارزشهای تمدن در هر جامعه نسبی اند، و برای ایلای سهم خود در تمدن نیز می توان امکانات آینده خود را شناخت...



شپو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی